

## ماخونیک؛ عدالت اجتماعی فراموش شده هنر زیستن در شرایط بسیار سخت<sup>(۱)</sup>

### چکیده

روستای ماخونیک و ۹ کلاته اطراف آن واقع در ۱۲۵ کیلومتری بیرجند یکی از محروم‌ترین روستاهای کشور است. این مجموعه روستایی با محدودیت‌های طبیعی و ارتباطی و با کشاورزی در زمین‌های ۳۰×۳۰ سانتی‌متری بیانگر قناعت و مقاومت انسان در مقابل گرسنگی است. محصول این مزارع مینیاتوری عدالتی و سواس‌آمیز در حد تقسیم یک دانه زردآلو به سه قسمت مساوی را نشان می‌دهد. مطالعه روستای ماخونیک ما را به اعماق تاریک تاریخ بشری هدایت می‌کند و به ما می‌آموزد که چگونه می‌توان در عصر پست‌مدرنیسم در دوران نوسنگی زندگی کرد. ماخونیک به ما نشان می‌دهد که چگونه در مملکتی که بیش از صد سال است وارد عصر نوسازی و مدرنیته شده است و از ذخایر سرشار نفت برخوردار است هنوز مناطق و مردمانی کاملاً فراموش شده زندگی می‌کنند. ماخونیک موزه تاریخ تحول زندگی انسان در همه ابعاد آن، باستان‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، جغرافیا، مردم‌شناسی و همه شناسایی‌های دیگر است. ماخونیک درسهایی برای انسان به طور عام و برجسته‌ترین اساتید علوم مختلف به طور خاص دارد. ماخونیک درس‌ها و پیام‌های اخلاقی بسیاری را در بر دارد.

تحول‌شتابان این جامعه روستایی در دهه ۱۳۷۰ به بعد ما را با تجربه فشردگی زمان و تحول و تکامل جوامع روبرو می‌کند.

کلید واژه‌ها: ماخونیک، بیرجند، فقر، عدالت، عدالت اجتماعی، عدالت مردمی، قناعت، اقلیم، ایران.

## مقدمه

در جامعه در حال گذار ایران، هنوز به روستاها و یا مجموعه روستاهای دورافتاده‌ای برمی‌خوریم که زندگی چند هزار سال قبل بشر در آنها جریان دارد. البته به دلایل افزایش جمعیت و محدودیت منابع شرایط زندگی در این نوع مناطق حتی از شرایط زندگی صد سال قبل مشکل‌تر شده است. زندگی و نوع معیشت این روستاها وابسته به طبیعت است. رفتارهای اجتماعی و شیوه زیستن آنها، زندگی بشر را در ادوار بسیار سخت اولیه نشان می‌دهد. مردمان این روستاها دارای اعتقادات و باورهای دینی هستند که ما را به چگونگی زندگی پیشینیان خود رهنمون می‌کند. ماخونیک و ۹ کلاته پیرامون آن، نمونه کاملی از یک جامعه اقلیت است که در حصار کوهستانی - فرهنگی محصور شده است. جامعه‌ای که فقر محیط طبیعی و افزایش جمعیت او را به فقری مضاعف کشانده است. جامعه‌ای که به علت کمبود پوشش گیاهی هیچ‌گاه نتوانسته است به پرورش اسب یعنی بزرگترین ابزار جنگی عصر سنت بپردازد و لاجرم هیچ‌گاه، یک جامعه جنگ طلب نبوده است. جامعه صلح‌طلب و آرام که تا دهه ۱۳۶۷ سعی کرده است مسائل و مشکلات خود را در درون حل و فصل کند. جامعه‌ای که به دلیل ذهنیت‌ها و باورهای دینی خود هرگز به تجاوز و غارت اموال دیگران دست نزده است. جامعه‌ای که تحولات تکنولوژیکی در آن بسیار محدود بوده است. جامعه‌ای که حتی تا ۷۰ سال قبل گندم را نمی‌شناخته و تا دهه ۱۳۷۰ خوردن نان گندم جزو رژیم غذایی او نبوده است. جامعه‌ای که در مزارع ۳۰ سانتی‌متر × ۳۰ سانتی‌متر کشت و کار و زراعت می‌کند و با عدالتی وسواس آمیز محصولات خود را بین شرکاء تقسیم می‌کند. جامعه‌ای که تا چهارصد نفر در یک درخت زردآلو و یا عناب شریک هستند و برای اجرای عدالت یک دانه زردآلو را به سه قسمت و یک دانه شلغم را به چهار قسمت تقسیم می‌کنند و سهم یک خانوار از محصول عناب به ۴ دانه عناب در سال می‌رسد. با همه کمبود منابع، مهاجرت در این جامعه بسیار محدود است. اگر کسی از این روستا کلاً مهاجرت کند از جامعه طرد می‌شود. مهاجرت هم اگر هست برای کار است و فصلی است. از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۴ فقط یک مرد تنها، از ماخونیک رفته است. آن هم عملاً گم شده است. خانواده‌اش از او اطلاع ندارند. ماخونیک تمام تئوری‌های مربوط به مهاجرت را می‌شکند. عدالت و قناعت مفاهیمی است که موجب پایداری و دوام این جامعه محصور با منابع محدود شده است.

جامعه‌ای که در اتاق‌های بسیار محقر نیمه غار مانند بی‌شکل خود با وسایل بسیار محدود زندگی می‌کند. اتاق‌هایی که آن قدر برای ساکنان آن کوچک هستند که آنها مجبورند زانو در شکم بخوابند. اتاق‌هایی که ابعاد هندسی خاصی ندارند. مردمانی که هنوز در شبانه‌روز ۲ بار غذا (صبح و شب) می‌خورند و مفهوم ناهار خوردن در فرهنگ آنها نیست، مردمانی که هنوز فضای کوچه‌های خود را با سنگ مرزبندی می‌کنند (عکس شماره ۱) و سهم هر خانه را از فضای ممر کوچه مشخص می‌کنند. البته اکثر خانه‌های ماخونیک از یک اتاق تشکیل شده است. اتاقی که درب آن به کوچه باز می‌شود.

ماخونیک از آن گونه روستاهایی است که لااقل تا ۱۳۷۰ از نظر برنامه‌ریزان دولتی فراموش شده‌اند و هنوز هم وارد چرخه جدی توسعه نشده است. روستاهایی که می‌توانند سمبل فراموش‌شدگی باشند و رسیدن به مردمان آنها عین عدالت اجتماعی است. بهبود شرایط زیست در ماخونیک و توابع در استان خراسان جنوبی می‌تواند سمبل اجرای عدالت اجتماعی و نشان‌دهنده تلاش مسؤولان استان باشد. در عین حال تحول شتابان در این روستاها می‌تواند درس و تجربه‌ای از شتابزدگی توسعه در یک جامعه بسته عقب‌نگه داشته شده را ارائه دهد. ماخونیک و توابع آن در خراسان جنوبی دانشگاهی است برای مطالعه تاریخ تحول زندگی بشر، درک مفهوم عدالت، درک چگونه زیستن، درس قناعت، درس فراموش‌شدگی و بحث آن که مقامات استان تازه تأسیس جنوب خراسان چه مقدار باید کار کنند.

### طرح مسأله:

ماخونیک و کلاته‌های توابع یکی از نواحی بسیار عقب‌مانده جنوب خراسان است که تا دو دهه قبل عملاً فراموش بوده است. مسأله اساسی این است که: ۱. چرا این روستا این چنین عقب مانده است. ۲. چگونه مردم این روستا با منابع محدود اقتصادی به زندگی خود ادامه می‌دهند. ۳. اگر فقر یکی از عمده‌ترین دلایل مهاجرت روستاییان است چرا این روستا عملاً مهاجر نداشته است. ۴. چرا منابع محدود موجب درگیری و یا تضاد طبقاتی در این روستا و کلاته‌های آن نشده است.

### فرضیات

۱. نبود فرهنگ خرید و فروش زمین موجب کوچک شدن بیش از حد قطعات

زمین‌ها گردیده است.

۲. اجرای عدالت و سواس‌آمیز در تقسیم محصول بین شرکاء، قناعت و باورهای دینی به خصوص دست نیاززدن به اموال دیگران در حد یک برگه زردآلو و یک دانه عناب، موجب پایداری این جامعه محروم شده است.
۳. شیوه‌های متفاوت (دانش بومی) تطبیق با شرایط طبیعی، خشکسالی و غیره خود یکی از عوامل پایداری در این جامعه است.

## اهداف

۱. شناساندن بیشتر این جامعه محروم به مسؤولان برای ترغیب آنها به خدمت‌رسانی و اجرای عدالت اجتماعی.
۲. توسعه مطالعات باستان‌شناسی، مردم‌شناسی، تاریخی، جغرافیایی، مردم‌شناسی-جامعه‌شناسی، حقوق در مجموعه روستاهای ماخونیک، به هدف درک چگونگی زیست انسان در شرایط سخت و دشوار.
۳. شناخت نقش اقلیم و منابع طبیعی در نوع معیشت، معماری، نحوه مالکیت و روابط اجتماعی ماخونیک.

## روش تحقیق

مطالعات میدانی ژرفانگر در سه مرحله، سال‌های ۱۳۷۷، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۴.

## معرفی

ماخونیک روستایی از شهرستان سریشه خراسان جنوبی است. این روستا در جنوب شرقی بیرجند و نزدیک مرز افغانستان قرار دارد. فاصله این روستا با اولین شهر عمده یعنی بیرجند ۱۲۵ کیلومتر است و همین امر یکی از عواملی است که باعث انزوای ماخونیک شده است. به طور کلی اهالی این روستا از نظر فرهنگی کمتر تحت تأثیر مظاهر تمدنی جدید قرار گرفته‌اند. در اواخر قرن ۱۹ سیاحان و مسافرانی که ماخونیک را دیده‌اند از انزوا و دست‌نخوردگی اهالی شگفت‌زده شده‌اند (بییت، ۱۳۶۵، ۱۱۶). در دهه ۱۳۷۰ نیز این شگفتی برای بازدیدکنندگان این روستا کاملاً وجود داشته است. این روستا تا قبل از انقلاب اسلامی دارای یک اقتصاد خودمصرفی بوده و ارتباطات فرهنگی-اجتماعی، اداری، آموزشی-بهداشتی آن با پیرامونش بسیار محدود بوده است. پس از

انقلاب اسلامی این روستا نیز کم و بیش به امکانات رفاهی دست یافته و ارتباطش با محیط خارج بیشتر شده است. از جمله فعالیت‌های جهاد سازندگی در این روستا رواج حرفه قالبیافی است که به اقتصاد اهالی کمک کرده و آنها را با بازارهای شهری آشنا ساخته است. اهالی روستای ماخونیک همگی سنی حنفی مذهب هستند و به آموزش مسایل دینی بسیار علاقه‌مند هستند، به طوری که در این روستا چندین حافظ قرآن و یک مؤسسه علوم دینی وجود دارد (پاپلی‌یزدی، ۱۳۷۶). از این جهت در میان روستاهای منطقه دارای مرکزیت است. بسیاری از روستاییان اهل تسنن ناحیه ترجیح می‌دهند که کودکان خود را به آموزش‌های مدارس علوم دین بپارند تا مدارس دولتی. وضعیت اقلیمی و خاکشناسی منطقه تحت تأثیر آب و هوای بیابانی است. این نوع آب و هوا بر روی وضعیت خاکشناسی ماخونیک مؤثر است (سینگر، ۱۳۷۴، ۳۸۸-۳۸۷). ماخونیک دارای تپه‌های نسبتاً مرتفع با دره‌های متعدد فرسایش یافته است. این تپه‌ها ۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارند و عمدتاً از سنگهای آهکی، دولومیتی و شیل تشکیل شده‌اند. خاک منطقه سنگریزه‌دار و کم عمق می‌باشد. به طوری که برای رویش گیاهان خودروی بیابانی هم چندان مناسب نیست. از این رو پوشش گیاهی تنک و پراکنده است (آفاقی، بی‌تا).

روستای ماخونیک خود مرکز ناحیه‌ای کوهستانی است و کلاته‌های نامبرده در زیر که مردمان آن همه از اهل تسنن هستند از توابع و شرکای زمین‌های روستای ماخونیک محسوب می‌شوند:

۱. دم دمه (دام دامه) ۲. لجونگ ۳. کفاز ۴. توتک ۵. سفال بند ۶. کلاته بلوچ
۷. برقلا ۸. خارستان ۹. چاپنسر (چاه پنج سر) ۱۰. باغ سنگی

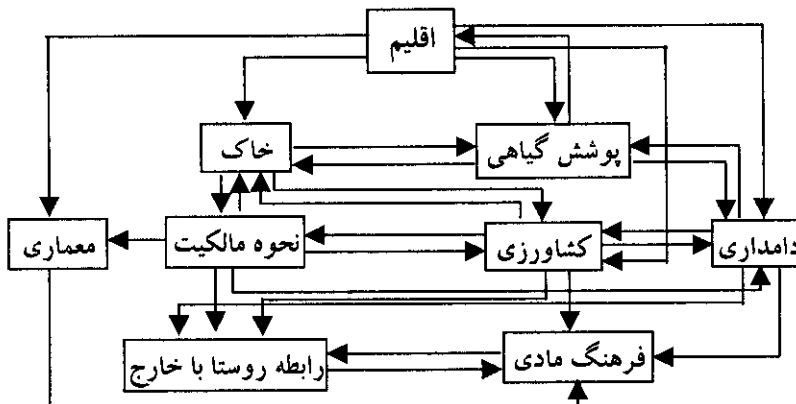
حضور تکنولوژی جدید در مناطق شهری و روستایی کشورمان و حذف تکنیک‌های کهن و شیوه زندگی سنتی رابطه واقعی میان فرهنگ و اقلیم را متحول کرده است (پاپلی‌یزدی، تابستان و پاییز ۱۳۸۱). با این حال هنوز روستاهایی یافت می‌شوند که از تکنولوژی جدید کمتر متأثر شده‌اند و میان عناصر فرهنگی آنها و شرایط طبیعی محیط زیستشان رابطه مستقیم‌تری برقرار می‌باشد. روستای ماخونیک یکی از نمونه‌های مورد نظر است.

جامعه بشری جزئی از نظام کلی طبیعت به شمار می‌رود (نسکی، ۱۳۶۹، ۶). در عین حال جوامع در یک چهارچوب ساختاری (اعم از فکری، اعتقادی، طبیعی، اداری و ...) واقع می‌شوند که گریز از آن کار دشواری است (لچت، ۱۳۷۷، ۶۶ به بعد). هرچند

که پس‌اساختارگرایان نیز نظرات متفاوتی دارند (دریدا، ۱۵۹). ولی یک جامعه سنتی محصور در کوهستان‌ها هنوز به عصر پسامدرنیته و پس‌اساختارگرایی نرسیده است. این جامعه هنوز به آن مرحله نرسیده است که محیط جغرافیایی حرفی برای گفتن نداشته باشد و فضای جغرافیایی به گفته دیوید هاروی و امانوئل کاستل زاده اجتماع باشد (افروغ، ۱۳۷۷، ۱۲). در هر صورت به نظر می‌رسد در عصر پسامدرن (تافلر، ۱۳۷۵) جامعه ماخونیک، سمبل یک جامعه سنتی ماقبل عصر صنعتی یا مدرن است (همین جامعه سنتی در یک برهه زمانی کوتاه ۵ سال، مجهز به برق گردیده است. یعنی از سال ۱۳۷۵ ماخونیک‌ها در صورتی که پول داشته باشند می‌توانند از رادیو، تلویزیون، یخچال، و ... استفاده کنند). درست در وسط همین روستای محروم از همه چیز که می‌تواند سمبل زندگی عصر ماقبل اتاق‌سازی با ابعاد منظم باشد (عصر سنت با کشاورزی اولیه) آنتن ماهواره‌ای رله برای ارتباطات مخابراتی شرق کشور مستقر شده است (عکس شماره ۲). با تجهیز روستا به برق و نصب این آنتن می‌توانیم در یک زمان و یک مکان وسایل عصر سنت، مدرن و پست مدرن را شاهد باشیم (این تحول سریع تکنولوژیکی تحول اجتماعی را در پی خواهد داشت).

### اثر اقلیم بر زندگی سنتی ماخونیک

اقلیم به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم بر جنبه‌های مختلف زندگی سنتی اثر می‌گذارد و بعضاً این اثر دوسویه می‌باشد. مهمترین جنبه‌های زندگی سنتی ماخونیک عبارتند از: ۱. دامداری ۲. معماری ۳. کشاورزی ۴. نحوه مالکیت.



شکل ۱ مدل اثرات مستقیم و غیرمستقیم اقلیم بر عناصر مختلف زندگی سنتی ماخونیک

این چهار مورد به نوبه خود بر ذخیره‌سازی، خوراک، پوشاک و رابطه روستا با خارج اثر می‌گذارد. در این مقاله به شرح جنبه‌های زندگی سنتی ماخونیک و ارتباط‌های اقلیمی - فرهنگی پرداخته می‌شود. این ارتباط‌ها نهایتاً بیانگر یک سیستم متوازن است. سیستمی که از هماهنگی عناصر طبیعی و فرهنگی در یک معیشت سنتی به وجود آمده است.

### اثر اقلیم بر دامداری:

اثر مستقیم اقلیم بر دامداری به صورت محدودیت‌هایی است که در پرورش انواع دام به وجود می‌آید. از آنجا که منطقه دارای آب و هوای بیابانی و پستی و بلندی است، پرورش گاو و گوسفند بسیار دشوار است. در نتیجه اهالی از دیرباز به نگهداری بز روی آورده‌اند. زیرا این حیوان با شرایط طبیعی ماخونیک سازگاری بیشتری دارد. در عین حال نباید فراموش کنیم که بز گاو فقرا است (Blok, 1983).

اثر غیرمستقیم اقلیم از طریق پوشش گیاهی است. اقلیم در ترکیب گونه‌های مرتعی منطقه بسیار مؤثر بوده و این گونه‌های مرتعی در تعیین نوع دام نقش دارند. با فقر پوشش گیاهی منطقه، پرورش بز مقرون به صرفه‌تر است. از طرفی پراکندگی پوشش گیاهی باعث شده است که مردم برای چرای بزها منطقه وسیع‌تری را در نظر بگیرند. از این رو ماخونیک‌ها از ابتدای فروردین بزهای روستا را همراه با یک چوپان دائمی راهی مراتع اطراف می‌کنند. البته مراقبت از گله برای یک نفر چوپان کار مشکلی است و او در اداره گله به کمک صاحبان گله نیازمند است. هرکدام از صاحبان گله به نسبت بزهایی که دارد مدتی را به کمک چوپان می‌رود که به «گماری» gomari موسوم است. به یک دوره ۱۰ روزه یک گمار می‌گویند و هرکس به ازای هر ۱۰ بزی که در گله دارد باید در یک دوره چرخشی یک روز به گمار برود. بنابراین صاحب ۵ رأس بز باید در هر ۲۰ روز یک روز را همراه گله باشد (پاپلی‌یزدی، زمستان ۱۳۷۰). یکی از دلایل پرورش بز در منطقه سازگاری و مقاومت این حیوان بیش از گوسفند و گاو با خشکسالی ادواری و فصول خشک سال است.

### اثر اقلیم بر معماری

اهالی ماخونیک تا حدود صد سال پیش در شکاف‌های طبیعی و مصنوعی کوه زندگی می‌کرده‌اند که به اصطلاح محلی «شيله» sile نامیده می‌شود و هنوز بقایای آن قابل

مشاهده است. در حال حاضر خانه‌های ماخونیک بسیار ابتدایی بوده و مانند خانه‌های دوره نوسنگی است (عکس شماره ۳).

اثر مستقیم اقلیم بر خانه‌سازی ماخونیک از طریق مساعد نبودن دمای هوا در تابستان و زمستان می‌باشد. اتاق‌های ماخونیک کوچک است و بخشی از آن در زمین حفر می‌شود. معمولاً از ایجاد پنجره خودداری کرده و درهای ورودی را بسیار کوچک می‌سازند (عکس شماره ۴). از طرفی دیوارها نسبتاً قطور و سقف کوتاه می‌باشد. اتاق‌ها از نظر نقشه با هم هیچ‌گونه اندازه و استانداردند و دیوارهای آنها هم مستقیم نیست، بیشتر اتاق‌ها چهار گوش نیست، برخی دایره ناقص، برخی نیم دایره و برخی مثلثی شکل هستند. برخی کج و معوج هستند. اکثر خانوارها فقط دارای یک اتاق هستند که به طور مستقیم به کوچه متصل است. این ویژگی‌ها باعث می‌شود که در زمستان اتاق به آسانی گرم شود و در تابستان نسبتاً خنک باشد و تبادل حرارتی به حداقل برسد. اثر غیرمستقیم اقلیم از طریق کمبود مواد اولیه خانه‌سازی اعمال می‌گردد. ساختن سقف و درب یک اتاق، چوب می‌خواهد و برای ساخت دیوارها به گل رس نیاز است. از طرفی به خاطر شرایط ویژه اقلیمی درختچه‌های خودرو مانند «بنه» bane و «سرم» sorom که در شرق خراسان برای خانه‌سازی به کار می‌روند در منطقه کمیاب می‌باشند. همچنین خاک رس در محل به آسانی یافت نمی‌شود. این محدودیت‌های طبیعی همراه با فقر اقتصادی خود به خود ساختن خانه‌ها و اتاق‌های بزرگ را مشکل کرده است. بنابراین طبیعت و اقتصاد ایجاب می‌کند که تا حد امکان در مصرف چوب و گل رس صرفه‌جویی نموده و خانه‌ها را کوچکتر بسازند. عملاً باید گفت این فقر و ضعف اقتصادی است که مصرف مصالح ساختمانی را محدود می‌کند. اگر پول باشد مصالح ساختمانی از ایتالیا وارد می‌شود. البته برای فقرا محیط هم حرف برای گفتن دارد. برای ساختن این خانه‌ها ابتدا زمین را به عمق ۰/۵ تا ۱ متر گود کرده، سپس دیوارها را با سنگ و گل رس بالا آورده و با چوب سقف را می‌پوشانند. سقف یا اصطلاحاً «شتف» estaf را به دو صورت می‌سازند:

۱- سقف کله قوچی ۲- سقف «درمی» doromi.

۱- برای ساختن سقف کله قوچی در دو دیوار روبرو چوب‌هایی را تعبیه می‌کنند

که این چوب‌ها دو به دو در انتها سر به هم می‌آورند، به طوری که در زیر سقف مثلثی



ایجاد می‌شود. لابلای چوبها را با خار و خاشاک پر کرده و سپس گل اندود می‌کنند. نباید تصور کرد چوب‌بست این سقف‌ها مانند چوب‌بست سقف‌های شیروانی‌دار، با یک اسکلت چوبی مستحکم و منظم ساخته شده است. این یکی از ساده‌ترین انواع سقف است که شاید بشر در طول تاریخ خود درست کرده است. در گذشته (تا دهه ۱۳۶۰) در قسمت اعظم مناطق شرقی جنوب خراسان مثل مناطق شرق گناباد و قاین (روستاهای چاه کچی، چاه خطیب، و ...) این‌گونه سقف‌ها بر چاله‌هایی که در زمین کنده می‌شد می‌زدند. بنیاد مسکن انقلاب اسلامی با ساختن خانه‌های بتونی آجری و سقف‌های مسطح تحول بزرگی را در ساختمان‌سازی و سکونت چند هزارساله محروم‌ترین منطقه کشور به وجود آورد. در این روستا نیز تعدادی مسکن توسط بنیاد مسکن انقلاب اسلامی ساخته شده است. ۲- ساختن سقف درمی آسان‌تر از مورد پیش است. برای این کار چند تیر چوبی را به طور موازی بر روی دیوارها قرار داده و لابلای آنها را پر کرده و با گل اندود می‌نمایند. درحقیقت سقف درمی سقف مسطح است. چون درخت‌های جنگلی محدوده ماخونیک، درختانی کوتاه‌قد هستند. تیرهای چوبی بلندتر از ۲-۲/۵ متر بسیار کم است، لذا حداکثر عرض اتاق‌ها نیز در همین حدود است.



در ورودی خانه نیز در واقع دریچه‌ای است که یک انسان به زحمت از آن عبور می‌کند. معمولاً هیچ ماخونیکی نمی‌تواند با قد راست وارد اتاقش شود. باید خمیده و یا نشسته وارد اتاق شود. در را معمولاً با چوب درخت بنه می‌سازند. در صورتی که چوب یافت نشود برای بستن در ورودی به یک بوته خار نیز بسنده می‌کنند. از سال ۱۳۷۳ به بعد در ماخونیک درهای آهنی کوتاه دیده می‌شود.

به طور کلی به اتاق‌هایی که سقف آنها کله قوچی یا درمی باشد و روی سقف با گل، اندود شده باشد «خانه» «کرشکی» *kereski* می‌گویند. این خانه‌ها (اتاق) در زمستان کاملاً گرم می‌باشد (۲). کسانی که از تمول بیشتری برخوردارند علاوه بر خانه کرشکی خانه دیگری هم دارند که به خانه «خاشه‌ای» *xasei* موسوم است. سقف خانه خاشه‌ای

تنها با چوب و خاشاک پوشانده می‌شود و در واقع خانه تابستانی است. وزش باد در لابلاي خار و خاشاک باعث خنکی فضای خانه خاشه‌ای می‌شود. البته خانه‌های کرشکی عمومیت بیشتری دارند. در این خانه‌های کوچک سعی شده موارد مورد نیاز در نظر گرفته شود و با زندگی سنتی ماخونیک سازگار باشد. این قسمت‌ها عبارتند از:

۱. «کرشک» kerek: اجاقی که در مجاور دیوار ساخته شده و دودکش آن به

بیرون باز می‌شود.

۲. «کرکار» korkar: کارگاه بافندگی و محل تولید انواع بافته‌های مویی و کرباس.

۳. «کندوک» kanduk: خمیره‌های کوچکی است که در آن غله و شلغم و چغندر خشکیده ذخیره می‌کنند. این خمیره‌ها به شکل حلقه حلقه ساخته شده و در کنار اتاق جای می‌گیرد.

۴. «پهلوی کرشکی» pahlukereski: محلی است در کنار اجاق که در آن هیزم و

دیگ گذاشته می‌شود.

۵. «جاسفره» jasofre: محل نگهداری سفره و خمیر کردن آرد.

۶. «جادستاس» jadastas: محل نگهداری دستاس.

۷. «جاپالیشن» japalisan: محلی است که در آن ظرف سفالی نمک را قرار می‌دهند.

۸. «جافرشی» jafarsi: محل نشیمن خانه و گستراندن زیرانداز.

۹. «طاقچه علمی» taqce elmi: طاقچه‌ای است که محل نگهداری کتاب می‌باشد.

چون در ماخونیک نان کم پخته می‌شده است، یک تنور عمومی در روستا بوده

است که هنوز از آن استفاده می‌کنند (عکس شماره ۵).

#### اثر اقلیم بر کشاورزی:

اقلیم بر کشاورزی نیز به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم اثر می‌گذارد. اثر مستقیم اقلیم از طریق محدودیت‌هایی است که برای رشد گیاهان به وجود می‌آید. عواملی مانند طول فصل گرما یا سرما، میزان بارندگی سالانه، توزیع بارندگی سالانه، سرعت وزش باد و ... می‌تواند کشت گیاهان خاص را غیرممکن سازد. در این صورت کشاورزان به کشت گیاهانی روی می‌آورند که در برابر شرایط اقلیمی منطقه پایداری بیشتری داشته

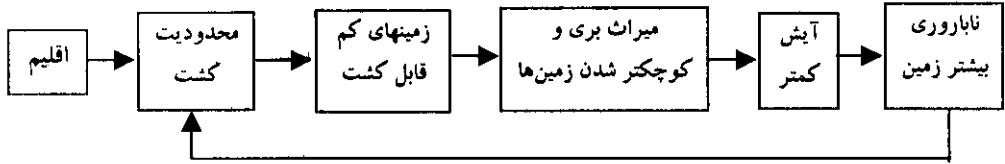
باشند. مثلاً در محدوده ماخونیک کاشت جو دیم کمابیش انجام می‌شود در حالی که کاشت گندم چه دیم و چه آبی در این روستا هرگز انجام نمی‌شود. زیرا کاشت گندم دیم به علت کمبود نسبی بارندگی، بازده ندارد و کاشت فاریاب آن را نیز کمبود زمین کشاورزی دشوار می‌سازد. در اینجا اثر غیرمستقیم اقلیم از راه محدودیت‌های اقلیمی و خاکی اعمال می‌شود. به دلیل کمی رطوبت نسبی هوا، کمبود میزان بارندگی، کاهش فرآیندهای شیمیایی و فیزیکی، رویش کم گیاهان، فعالیت اندک میکروارگانیسم‌ها و ... خاک کمی تشکیل شده و همان مقدار خاک هم تکامل نیافته، سنگریزه دار و بعضاً شور می‌باشد. بنابراین در چنین خاکی کشت فاریاب گندم مشکل بوده و نتیجه‌ای نخواهد داشت. به علاوه از نظر تاریخی مردم ماخونیک کاشت گندم را نمی‌شناسند و نحوه کاشت و داشت آن را نمی‌دانند. در عوض، مجموع این شرایط کشاورزان را وادار به پذیرش الگوی کشتی کرده که سازگاری بیشتری داشته باشد. کشاورزان ماخونیک بیشتر زمین‌های خود را به کشت سیر، شلغم، چغندر، جو و یونجه اختصاص می‌دهند. از درختان میوه نیز تنها عناب و تا اندازه‌ای زردآلو دارای اهمیت است. همه این محصولات به وسیله یک رشته قنات کوچک (حدود ۱ لیتر در ثانیه) مشروب می‌شود که در سالهای کم آبی پاسخگوی همه زمین‌ها نیست. توجه شود عرض جوی‌های آب ماخونیک بین ۱۰ تا ۱۵ سانتی‌متر و عمق آنها کمتر از ۲۰ سانتی‌متر است. توجه شود اینجا همه چیز کم و کوچک است. آب قنات با حدود یک لیتر در ثانیه و جاری است. جوی‌های داخل مزرعه با عرض‌های ۱۰ سانتی‌متر است. کرت‌های مینیاتوری ۳۰ × ۳۰ سانتی‌متر و حداکثر ۲ متر در ۵ متر مساحت دارند. ابزارها و روشهای کشاورزی نیز ابتدایی است و متناسب با کشاورزی محدود منطقه است. مثلاً مهمترین ابزار کشت بیل‌های بومی است که به «چه بیل» cappa bil موسوم است. این بیل‌ها ساخته صنعتگران بیرجندی بوده و بسیار سنگین می‌باشد. البته در دهه ۱۳۷۰ بیل‌های سبک جدید جایگزین این بیل‌ها شده است. در ماخونیک برای شخم زدن خاک تنها از بیل استفاده می‌کنند و گاواهن ابزاری ناشناخته است. زیرا نگهداری ورزا و به کار بردن گاواهن برای شخم این مزارع کوچک لازم نیست. توجه شود که اندازه برخی از مزارع به قدری کوچک است که حتی یک گاو نمی‌تواند در آن بایستد.

خاک منطقه دارای مواد آلی بسیار کمی است و به کود نیازمند است. برای کوددادن زمین از فضولات بزها استفاده می‌کنند. این فضولات در زمستان گردآوری می‌شود. زیرا بزها را در هنگام سرما در آغلی عمومی که نزدیک روستا می‌باشد نگهداری کرده و در بهار هر کس به نسبت بزی که دارد از این کود سهم می‌برد. تقسیم کود بسیار عادلانه و در حد ۲۵۰ گرم انجام می‌شود. فقر عمومی موجب نبود طویله خصوصی است. هیچ کس بیش از ۱۰ رأس بز ندارد و کسی که دارای ۱۰ رأس بز باشد، ثروتمند بزرگی محسوب می‌شود. بنابراین کشاورزی و دامداری تا حدودی با یکدیگر ارتباط دارند. عوامل مختلفی کشاورزی ماخونیک را رقم زده است. یکی از عوامل نحوه مالکیت در روستا می‌باشد که به نوبه خود متأثر از شرایط اقلیمی، خاکی و فرهنگی است.

### نحوه مالکیت: (مزارع مینیاتوری)

اثر اقلیم و فرهنگ بر نحوه مالکیت در روستای ماخونیک تنها به صورت غیرمستقیم اعمال می‌شود. به این صورت که شرایط اقلیمی باعث کمبود آب و خاک زراعی شده و این کمبود، زمین‌های کشاورزی را محدود نموده است. یعنی زمین‌های کشاورزی ماخونیک به بخشی از یک دره کوچک محدود شده و امکان گسترش این زمین‌ها با ابزار سنتی وجود ندارد. زیرا خاک زمین‌های مجاور غیرقابل کشت است و آبی برای آبیاری این زمین‌ها وجود ندارد. امکان کشت دیم بسیار محدود است. به این ترتیب وسعت زمین‌های زراعی همواره ثابت بوده در حالی که جمعیت ساکنین رو به افزایش بوده است. این زمین‌های زراعی در میان ورثه مرتباً تقسیم شده و کوچک و کوچک‌تر می‌شود. ورثه نیز طبق رسم محل نمی‌توانند زمین‌های خود را بفروشند و به ناچار آن را نگه می‌دارند. یعنی زمین یک وسیله کار و غیرقابل انتقال به غیر است. (مگر از راه ارث) زمین سرمایه‌ای نیست که قابل فروش و گران و ارزان شدن باشد. بالاخره در جامعه ماخونیک زمین قابل خرید و فروش نیست. هرچه زمین‌های زراعی کوچک‌تر شود امکان آیش گذاشتن زمین‌ها نیز کمتر می‌گردد. زیرا هیچکس حاضر نیست زمین کوچک خود را حتی برای یک فصل زراعی خالی بگذارد. وسعت زمین‌ها نیز آنقدر کم است که آیش گذاشتن بخشی از آن بی‌معنی است. بنابراین بیش از نیم قرن است که در این روستا آیش مفهوم خود را از دست داده و ابعاد قطعات زمین‌های هر کس کوچکتر و نامرغوب‌تر

می‌گردد. نامرغوب شدن زمین‌ها به نوبه خود به محدودیت کشت دامن زده و این چرخه مرتباً تکرار می‌شود.



شکل ۲ مدل اثرگذاری شرایط اقلیمی و اجتماعی و نحوه مالکیت بر کشاورزی ماخونیک

در گویش ماخونیک به تمام زمین‌های زراعی روستا، «کشمون» kesmun گفته می‌شود. کشمون خود به ۱۰ بخش تقسیم شده که به هر بخش یک «تخته» taxte می‌گویند. این ۱۰ تخته عبارتند از:

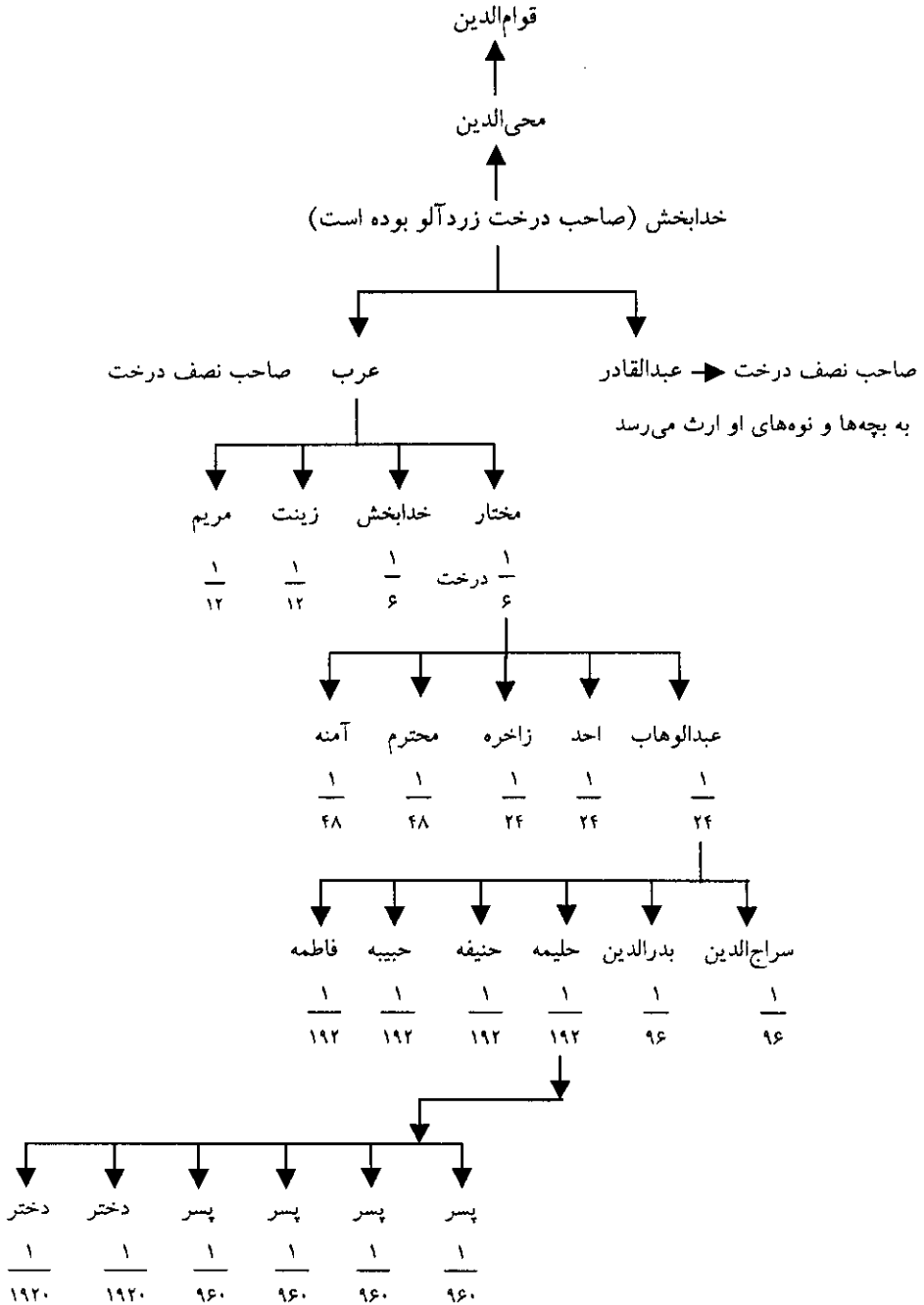
۱. تخته «پترو» peteru ۲. تخته «ملکو» maleku ۳. تخته «خونه احمد» xuney-e-ahmad ۴. تخته «خوری» xori ۵. تخته «شوری» suri ۶. تخته «ملاحسن» Molla hasan ۷. تخته «پدمی» pademi ۸. تخته «نقممو» naqmam ۹. تخته «رد قمر» rad-e-qammar ۱۰. تخته «انار» anar

هر کدام از تخته‌ها به چند زمین تقسیم شده و هر زمین را چند «خید» xid تشکیل می‌دهد. یکی از خیدها زمینی در تخته نقمو متعلق به فردی به نام علی (جد بزرگ احمد ماخونیک) بوده است. این خید ۲ متر عرض و ۲۰ متر طول داشته که پس از مرگ علی در میان فرزندان تقسیم گشته است. البته برخی از فرزندان او از زمین ارث نبرده و میراث آنها شامل دام، خانه یا درخت شده است. از زمین علی سهم دختران نصف سهم پسران بوده و این روند ارث بری همچنان ادامه یافته است. تا اینکه در سال ۱۳۸۰ این خید ۴۰ متر مربعی به ۸ بخش تقسیم شده که به هر بخش یک «لک» lok می‌گویند. از آنجا که مساحت هر لک بسیار کم بوده و امکان برزگری همزمان صاحبان لکها وجود ندارد. بنابراین احمد ماخونیک به تنهایی این خید را کشت کرده و محصول را در میان ورثه تقسیم می‌کند. البته محدوده هر لک به وسیله سنگهایی که در میان زمین قرار داده‌اند مشخص شده و در هنگام برداشت محصول، هرکسی به دقت سهم خود را برمی‌دارد. به طوری که اگر یک شلغم در مرز میان چهار لک واقع شود آن را چهار

قسمت می‌کنند. با آنکه برخی از صاحبان لکها دیگر در روستای اصلی ماخونیک ساکن نیستند و در کلاته‌های نه‌گانه ماخونیک به سر می‌برند ولی از ملک موروثی خود چشم پوشیده و هنگام برداشت محصول برای دریافت سهم خود حاضر می‌شوند. توجه شود مهاجرت از ماخونیک به روستاها و شهرها مفهومی ندارد. مردم در کلاته‌های ۹ گانه که در شعاع حداکثر ۷ کیلومتری ماخونیک قرار دارند پخش شده‌اند. سهم برزرگر (احمد ماخونیکی) نیز  $\frac{1}{3}$  محصول می‌باشد که در پایان هر فصل زراعی دریافت می‌شود. از آنجا که این خید ۴۰ متر مربعی به قطعات کوچکتری تقسیم شده و هر قطعه به فردی تعلق دارد امکان آیش گذاشتن زمین وجود ندارد. زیرا اگر بخشی از زمین را نکاشته رها کنند صاحب یا صاحبان آن معترض خواهند شد. البته در هنگام خشکسالی و کم آبی صاحبان لکها به یکدیگر یاری می‌دهند. در سالهای خشک لکهایی که از جوی آب دورتر هستند، آبیاری نشده و در نتیجه محصول نمی‌دهند. در این صورت صاحبان این لکها در محصول لکهایی آب خورده شریک شده و به شکل مسالمت‌آمیز زیان خشکسالی در میان همه افراد تقسیم می‌گردد. باید توجه داشت صاحبان لکهایی کشت شده عملاً در آب شریک هستند. هرگاه آب آنقدر کم شود که یک یا دو قطعه از این مزارع مینیاتوری کشت نشود، صاحبان زمین‌های کشت شده باید سهم آب دیگران را پردازند. این پرداخت به صورت سهم‌بری از محصول است و نه به صورت نقدی.

نحوه تقسیم زمین در میان اخلاف علی به صورتی بوده که از میان ۸ فرزند او ۴ فرزند از زمین بی‌بهره مانده‌اند. در عوض ۱ فرزند پسری از این ۴ فرزند، خانه علی را صاحب شده و ۳ فرزند دیگر (۱ پسر و ۲ دختر) به دامها و درختان میوه علی دست یافته‌اند. درختان میوه عبارتند از عناب و مقداری انجیر و چند اصله درخت زردآلو. این درختان نیز در میان ورثه تقسیم شده تا جایی که هر شاخه به فردی تعلق دارد. در موقع تقسیم محصول میوه‌های یک درخت شمرده شده و به دقت تقسیم می‌شود. گاه یک دانه زردآلو به سه قسمت می‌شود یک برگه متعلق به یک شخص، برگه دیگر متعلق به شخص دوم و هسته متعلق به شخص سوم می‌شود. اوج صرفه‌جویی، رعایت عدالت، قناعت در این کشاورزی مینیاتوری نهفته است. تنها درختان توت از قید مالکیت آزاد است و عام‌المنفعه می‌باشند.

مالکین یک درخت عناب در ماخونیک  
 (در ماخونیک هیچ درختی نیست که شریک نداشته باشد)

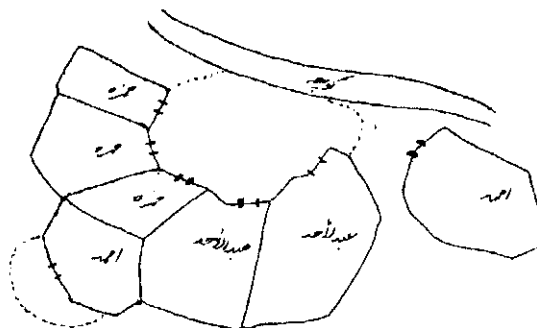


در شکل‌های زیر به طور مثال به نحوه تقسیم زمین و خانه در میان فرزندان علی اشاره شده است:

۲ متر

کلا ۲۰ متر	۱۰ متر	محمد، زینب و عبدالله فرزند زینب	
		صالح و محمد فرزند عمک	
	۳ متر	ابوالقاسم	
	۲ متر	محمی‌الدین	
	۰/۵ متر	محمد	خدیجه
	۲/۵ متر	عبدالله	
	۲ متر	کوکب	

شکل ۴ یک خید (کرت) از یک زمین که متعلق به علی بوده و در میان ورثه تقسیم شده است.



شکل ۵ خانه متعلق به علی و نحوه تقسیم آن در میان ورثه

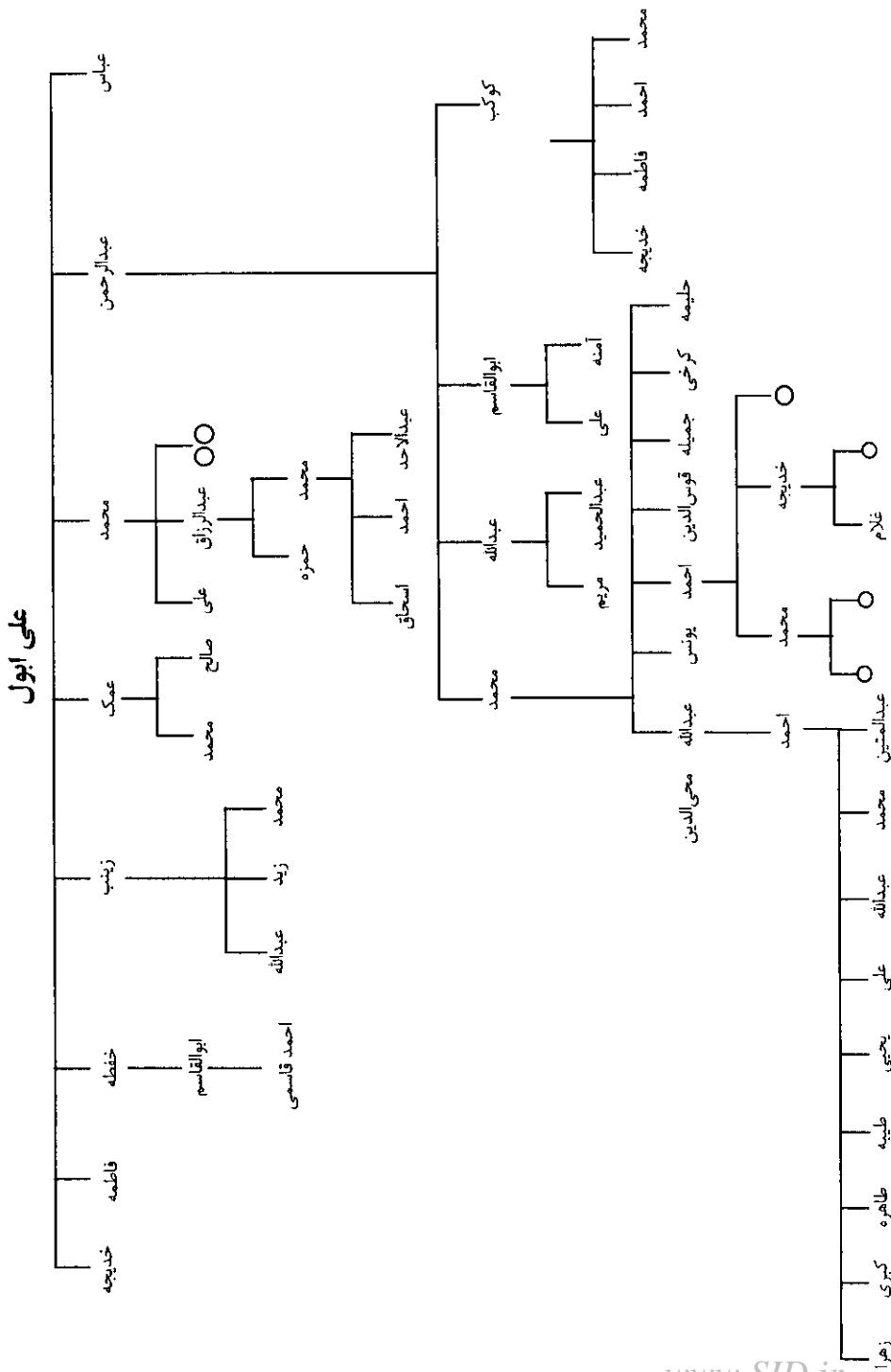
### مبادله محصولات

همان‌گونه که گفته شد امکانات اقلیمی و خاکی ماخونیک برای تولید برخی محصولات دامی و کشاورزی مساعد نیست. در حالی که اهالی ماخونیک از مصرف این گونه محصولات بی‌نیاز نمی‌باشند. بنابراین تا حد ممکن از امکانات منطقه بهره‌برداری کرده و این کمبود را جبران می‌نمایند. به این ترتیب که محصولات خاص منطقه را به روستاهای اطراف برده و با کالاهای مورد نیاز مبادله می‌کنند. نحوه رابطه ماخونیک با خارج از روستا را می‌توان در سه شکل عمده مشاهده کرد که عبارت است از:

۱. بردن محصولات کشاورزی یا فرآورده‌های طبیعی به مناطق اطراف.
۲. آوردن محصولات کشاورزی یا دامی که در ماخونیک تولید نمی‌شود.
۳. آمدن کولی‌ها (غربتها) به ماخونیک.



شکل ۳ برخی از اخلاق علی ابول ماخونیک که اموال او را به ارث برده‌اند



مهمترین محصول کشاورزی ماخونیک که از روستا خارج می‌شود سیر می‌باشد. فرآورده‌های طبیعی نیز بیشتر شامل گیاهان دارویی است که در کوه‌های پیرامون روستا می‌رویند و در مناطق اطراف قابل مبادله می‌باشند.

برخی از این فرآورده‌ها عبارتند از: برگ «اشترغاز» esterqaz (کما)، «انغوزه» anquze (آنغوزه)، «گل مستار» gol-e-mastar، «منجک» manjak (سقز)، «مخلصه» moxallase، «کلکوره» kalkure (کلپوره)، و «ترخ» terex.

در حقیقت بخشی از درآمد مردم ماخونیک از جمع‌آوری گیاهان دارویی است. این جامعه هنوز در عصر گردآوری است. تمامی محصولات و فرآورده‌های ماخونیک به درخ، طبس مسینا، گزیک، اسدآباد، سربیشه و بیرجند برده شده و با پنبه، پشم، بیل، کلنگ، مبادله می‌شود. سایر احتیاجات اهالی ماخونیک را گروهی صنعتگر دوره گرد برآورده می‌سازند که به «غربت» معروفند. غربتها در فصل بهار به ماخونیک آمده و ۵ تا ۱۰ روز در بنایی عام‌المنفعه که میان ده و کنار مسجد ساخته شده بیتوته می‌کنند. در این مدت به تعمیر ابزارهای فلزی و ساختن سبدهای بزرگ و کوچک می‌پردازند. این سبدها از چوب گز ساخته شده و «تگیج» tagij نام دارد. در سالهای اخیر بخشی از جوان‌های ماخونیک در معادن سنگ مرمر که در نزدیکی روستاست کارگری می‌کنند. معادنی که توسط شرکت‌های نسبتاً بزرگ بهره‌برداری می‌گردد. همین درآمد کارگری در معدن است که عملاً روستای ماخونیک را سرپا نگه داشته است.

### فرهنگ مادی ماخونیک:

اقلیم به صورت غیرمستقیم بر فرهنگ مادی این روستا مؤثر است. مثلاً پوشیدن شلوار، پیراهن، و دستار سفید که شبیه پوشاک بلوچی است تناسب فراوانی با وضعیت اقلیمی منطقه دارد. بافته‌های مویی تحت تأثیر غیرمستقیم اقلیم است. شرایط خاص منطقه تنها پرورش بز را امکان‌پذیر ساخته و بافندگی ماخونیک بیشتر به موی بز متکی است. از جمله لباسهای زمستانی مانند پیراهن «برکی» baraki و «جره» jarred (جوراب) با موی بز بافته می‌شود. همچنین «تبره» tobre، زیرانداز و حتی بند کفش را از موی بز می‌سازند. کفش‌های محلی را «کدراک» kadrak می‌گویند. تخت کدراک را از چوب درخت بنه ساخته و آن را با نخهای مویی به پا می‌بندند. البته مدتهاست که کدراک جای

خود را به کفش‌هایی به اسم « چپت » cappat داده که تناسبی با اقلیم منطقه ندارد. چپت‌ها در بیرجند ساخته شده و تخت آن را لاستیک ماشین تشکیل می‌دهد. مردم ماخونیک برای نگهداری محصولات خود انبارهایی را می‌سازند. انبارهای نگهداری مواد غذایی و علوفه به سه دسته تقسیم می‌شود؛ ۱. « کندوک گلی » kanduk-e-geli ۲. « کندوک سنگی » ۳. « کن ترس » kan teres .

### خورد و خوراک

تا سال ۱۳۸۴ (آخرین دور تحقیق در شهریور ۱۳۸۴ انجام شده است) ماخونیک‌ها در روز ۲ وعده غذا می‌خوردند. یعنی در فرهنگ آنها، ناهار یا غذای ظهر وجود ندارد. این امر ریشه در یک فرهنگ غذایی بسیار کهن بشری دارد. در بسیاری از مناطق اروپا هم تا قرن ۱۲-۱۰ میلادی مردم در شبانه‌روز ۲ وعده غذا می‌خوردند. مردم ماخونیک تا چند دهه قبل گندم را نمی‌شناختند. لذا نان گندم یک پدیده جدید است. غذای سنتی و قوت غالب اهالی ماخونیک تا دهه ۱۳۷۰ چغندر و شلغم پخته به نام پختک است. هنوز (سال ۱۳۸۴) هم پختک شلغم و چغندر نقش مهمی در رژیم غذایی مردم ماخونیک دارد. پختک، شلغم و چغندر خشک شده است که به اشکال مختلف مصرف می‌شود. از پختک آشی به نام کاجی (Kaci) تهیه می‌کنند. برای ساختن کاجی تکه‌های پختک را در آب جوشانده و سپس مقداری آرد و نمک به آن می‌افزایند. پنبه دانه برشته نیز مصرف می‌شود. خوردن پنبه دانه برشته در زمستان رایج است. پنبه‌دانه را از طریق مبادله محصولات خود در بازار بیرجند به دست می‌آورند. از دهه ۱۳۷۰ به بعد که پیدایش سهمیه دولتی آرد گندم به روستا تحویل شد نان گندم در این آبادی رواج یافته است. اما در اکثر موارد خوراک اصلی مردم نان خالی یا همراه کشک است.

غذای عمده مردم متوسط و ثروتمندان کشک است. کشک را با سیر و روغن داغ می‌کنند و خالی یا با پختک می‌خورند. باید توجه داشت مفهوم کلمه کشک در ماخونیک متفاوت از مفهوم رایج آن است. کشک یعنی آردی که با اضافه دوغ خمیر می‌شود. خمیر حاصله را خشک می‌کنند. این خمیر خشک شده را دست آس می‌کنند. پودر

حاصله را ذخیره می‌کنند. سیر را کوبیده با روغن قرمز می‌کنند و بعد گرد کشک را داخل آن می‌ریزند و به آن آب اضافه می‌کنند، این محصول کشک نامیده می‌شود. نان را در این به اصطلاح کشک ترید می‌کنند و می‌خورند. قروت یا کشک معمولی را با آب می‌سایند و سپس با نان یا پختک می‌خورند.

### فلسفه خوردن در ماخونیک متفاوت از شهرهاست.

محمد مشلول یکی از اهالی ماخونیک می‌گوید شکمی را که می‌توان خالی نگه داشت، اگر پر نگه داری به آن بی‌احترامی کرده‌ای و یا مردی در جمعی ۱۵ نفره می‌گوید زیاد خوردن به مستراح رفتن آن نمی‌ارزد. خانه‌های ما مستراح ندارد که شکم‌هایمان را پر کنیم و سپس در آنها خالی کنیم (۳).

اما واقعیت آن است که بچه‌ها گرسنه‌اند هر چیزی را از زمین جمع می‌کنند و می‌خورند. خمیرهای داخل نان ساندویچ دانشجویان را با ولع می‌خورند و وقتی نان‌های کوچک رضوی بین آنها تقسیم می‌شود آن چنان برای به دست آوردن این نانها به سر و کول هم بالا می‌روند و نان را چنگ می‌زنند که خود حدیث فقر را نمایش می‌دهد.

البته با گسترش ارتباطات، افزایش سهمیه آرد دولتی، مصرف نان گندم در رژیم غذایی ماخونیک در حال گسترش است. در عوض سهم پختک کاهش یافته است. هیچ یک از خانه‌های سنتی ماخونیک دارای تنور پخت نان نیست. تنور جنبه عمومی دارد و در گوشه روستا واقع است. تنور در این روستا نقش اساسی نداشته است که یا در هر خانه وجود داشته باشد و یا حداقل در مرکز روستا واقع شود.

در ۲۲ شهریور ۱۳۸۴ از ۴۳ نفر سؤال شد که از نوروز ۸۴ تا آن روز چند بار گوشت خورده‌اند، در طول ۱۷۷ روز، این ۴۳ نفر فقط ۴ بار غذای گوشتی خورده بودند که دو دفعه آن غذایی بوده است که توسط گروهی که از خارج از روستا نذری داشته‌اند و نذر خود را به این روستا آورده بودند تأمین شده بود.

آذوقه دم دستی را در کندوک گلی نگهداری می‌کنند. کندوک گلی در واقع خمره نسبتاً بزرگی است که از نوارهای حلقوی گلی ساخته شده و در گوشه‌ای از خانه قرار داده می‌شود. انواع آذوقه در این خمره‌ها نگهداری شده و در هنگام نیاز به مصرف می‌رسد.

البته اصل آذوقه را در کندوکوهای سنگی انبار می‌کنند. این انبارها، حفره‌های طبیعی است که در سنگهای اطراف روستا ایجاد شده است. هر کدام از این حفره‌ها به خانواده‌ای تعلق دارد. آذوقه را درون این حفره‌ها قرار داده و درش را با سنگ و گل مسدود می‌کنند تا از دسترس جانوران موذی در امان باشد. در صورت نیاز حفره را باز کرده و از محتویات آن برداشت می‌نمایند. این حفره‌ها برای اهالی ماخونیک دارای اهمیت است و جزء اموال شخصی محسوب می‌شود. به طوری که در هنگام تقسیم ارث از قلم نمی‌افتد. برای نگهداری علوفه زمستانی مورد نیاز بزها، از انبارهای دیگری استفاده می‌شود که آن هم ساخته طبیعت است. این انبارها در واقع شکاف‌ها و بریدگی‌های کنار دره بوده و مشرف به زمین‌های کشاورزی است. این شکاف‌ها را معمولا جریان‌های سیلابی ایجاد کرده که به «کن ترس» موسوم است. علوفه خشک شده را در این انبار قرار داده و بر دهانه آن دیواری سنگی می‌کشند. نبود فضای کافی در خانه‌های مسکونی باعث شده که اهالی رو به چنین انبارهایی بیاورند. نبود فضا و کوچکی خانه‌ها تحت اثرات مستقیم و غیرمستقیم اقلیم و فرهنگ منطقه می‌باشد. از طرفی اثرات اقلیم امکان انبار کردن آذوقه را در خانه‌های مسکونی محدود کرده و از طرفی دیگر انبارهای طبیعی را در اختیار اهالی قرار داده است. حفره‌های ایجاد شده در سنگهای آهکی یا شکاف‌های کناره دره می‌تواند متأثر از ویژگی‌های اقلیمی منطقه باشد. ولی این فرهنگ مادی و معنوی این مردم است که بهره‌برداری از طبیعت را این چنین ظریفانه رقم زده است.

### مهاجرت

انسان فکر می‌کند که طبق نظریه‌های مهاجرت به علت فقر و نبود امکانات باید مهاجرت از این روستا و کلاته‌های نه‌گانه آن زیاد باشد. ولی تحقیق نشان می‌دهد که در ظرف سال ۸۴-۱۳۷۵ فقط یک مرد از روستا رفته است. آنها عملاً گم شده است و کسی حتی خانواده‌اش از او خبری ندارند.

در فرهنگ ماخونیک مهاجرت نیست. البته فعال شدن معادن سنگ اطراف موجب اشتغال و درآمدزایی در منطقه شده و عده‌ای از جوان‌های ماخونیک در این معادن کار می‌کنند.

## نتیجه

در یک جامعه متعلق به عصر سنت ماقبل صنعتی که برخی عناصر آن را می‌توان در عصر نوسنگی متاخر کلاسه‌بندی کرد، بیش از آنکه تحت تأثیر عوامل اجتماعی، منطقه‌ای و بین‌المللی باشد، تحت تأثیر عوامل اقلیمی و جبر پتانسیل‌های محیطی است. اندک نوآوری‌های ایجاد شده در ماخونیک (مثل شناخت و کشت گندم) متعلق به مهاجرت فصلی تعدادی از این مردم در زمان جنگ بین‌المللی دوم به اطراف و به خصوص به منطقه گنبد قابوس بوده است. در سال ۱۳۷۸، محی‌الدین ۸۰ ساله تعریف کرد که در سال ۱۳۱۹ همراه طیب، ابوالقاسم، علیرضا، غلامحسین برای کار کردن به گنبد قابوس رفته‌اند. آنجا روزی ۸ ریال مزد می‌گرفتند. از ماخونیک تا بیرجند را پیاده رفته‌اند. از بیرجند تا مشهد را با ماشین سفر کردند. از مشهد تا قوچان و از قوچان تا گالیکش و گنبد را پیاده طی طریق کردند. در این مسافرت اولین بار نان گندم خوردند و برای اولین بار در این مسافرت ماشین دیدند و ماشین سوار شدند. آنها با خود بذر گندم جهت کشت به ماخونیک آوردند ولی محدودیت آب و خاک مانع گسترش کشت آن شد. محیطی بسته، عدم مهاجرت، قناعت بیش از حد ما را در مقابل روستایی قرار می‌دهد که می‌توانیم برخی از خصوصیات انسان را در صبح دم تاریخ در آن ببینیم. عده‌ای از مردم بیرجند تصور کرده‌اند مردم ماخونیک به علت ضعف غذایی نسبت به مردم روستاهای اطراف کوتاه‌قدتر هستند، اما قد مردم این روستا به طور متوسط تفاوت چندانی را با سایر نقاط پیرامون نشان نمی‌دهد. در این روستا نیز افراد نسبتاً قد بلند هم دیده می‌شوند و عملاً فرد کوتوله‌ای در بین اهالی وجود ندارد.

در سال ۱۳۷۸ در این روستا دولت آنتن رله مخابراتی را ساخته است و در همان سال برخی از عوامل اهل تسنن از راه‌های بس دور شهریه طلاب آنرا می‌پرداخته‌اند. با ایجاد آنتن ماهواره و حوزه‌های علمیه متعلق به اهل تسنن چه تحولی در این روستا و کلاته‌های آن به صورت جهشی اتفاق خواهد افتاد؟

در سال ۱۳۸۳ چند نفر از همین روستا به مکه معظمه مشرف شدند و در بازگشت وسایل و ابزار و ایده‌های جدیدی را با خود به روستا آوردند.

آیا مردم ماخونیک باز هم صرفه‌جو خواهند ماند و یا همه آب روستای خود را صرف، مصارف بهداشتی خواهند کرد، و برای کشاورزیشان تقاضای چاه نیم عمیق خواهند نمود و یا ادعا خواهند کرد که دولت باید خسارت خشکسالی که محصولات آنها

را از بین برده است، پیردازد. آدم‌هایی که در عصر نیمه غارنشینی زندگی می‌کنند و با اجرای عدالتی وسواس‌آمیز و با اعتقاد به آیه شریفه «فمن یعمل مثقال ذره خیراً یره و من یعمل مثقال ذره شراً یره» جلو چالش‌های اجتماعی را گرفته‌اند، یک مرتبه در تهاجم دو پدیده کاملاً مخالف قرار گرفته‌اند. تهاجم سرمایه‌داری مصرف‌گرا همراه با شبکه ارتباطی تلفن، تلویزیون، ماهواره، CD و شروع عصر مصرف‌گرایی و از سوی دیگر با تبلیغات عوامل تندرو یکی از فرق اهل تسنن روبرو شده‌اند. مردمی فارغ از گرفتاری‌ها و دغدغه‌های سیاسی-اجتماعی و گرفتار در جبر محیطی، قبل از آن که فرصت یابند تا به طور طبیعی با استفاده از تکنولوژی‌های مدرن، ساختارهای منتج از جبر اقلیم و طبیعت و فرهنگ سنتی خود را بشکنند گرفتار این دو نوع تهاجم گردیده‌اند. یعنی ساختار شکنی بیرونی و آن هم متضاد. آیا آنها به جمع لائیک‌ها و مافیای قاچاق خواهند پیوست یا به جمع گروه‌های افراطی تندرو؟ چه باید کرد که ماخونیک و امثالهم در عین توسعه آدم‌های متعادل تحویل اجتماع دهد.

روستای ماخونیک و امثالهم درس‌های بزرگی برای جامعه‌شناسی و جغرافیای انسانی و اصولاً نوع بشر دارند. اجرای عدالت اجتماعی توسط این مردم محروم درسی است برای همه. ماخونیک سمبل جامعه معتقد مذهبی است که با بهره‌برداری بسیار ظریفانه از منابع طبیعی محدود خود و با قناعت و به خصوص رعایت عدالت وسواس‌آمیز در تقسیم ارث و محصول توانسته است در فقر مطلق به حیات خود ادامه دهد، جامعه‌ای که در سال‌های اولیه قرن بیست و یکم، برای رعایت حق شرکا یک دانه زردآلو را به سه قسمت می‌کند، یک دانه شلغم را به چهار قسمت و کشت کار خود را در قطعات ۳۰ × ۳۰ سانتی متری انجام می‌دهد و عرض جویهای آیش به ۱۵ سانتی‌متر بیشتر نمی‌رسد، می‌بایست قبل از آنکه تحت تأثیر ماهواره‌ها به لائیسیته بپیوندد و یا تحت تأثیر گروه‌های تندرو، تروریست تحویل جامعه بشری بدهد باید آن را بیشتر شناخت و بیشتر به آن رسید.

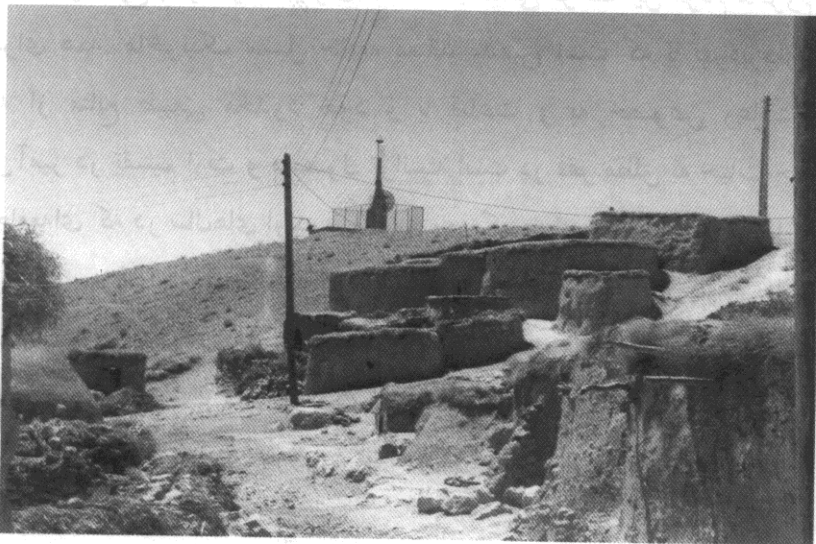
ماخونیک احتیاج به توسعه‌ای پایدار، مشارکتی، همراه با کمک‌های محاسبه شده دولتی، رعایت عدالت اجتماعی در همه امور از جمله مشاوره دارد. تحول ماخونیک بیانگر موفقیت مسؤلان و توسعه‌گران خراسان جنوبی است.



عکس شماره ۱ ماخونیک (شهریور ۱۳۸۴)

در ماخونیک. به نسبت درب ورودی خانه با افراد توجه کنید.

توجه: سنگی که وسط کوچه با X نشان داده شده است حریم کوچه را نشان می‌دهد. اینطرف سنگ مال شخص دیگری است، آن طرف سنگ مال شخصی دیگر. عکس از دکتر پاپلی‌یزدی



عکس شماره ۲ ایران- پرس، خراسان، بیرجند، سریشه، ماخونیک (شهریور ۱۳۸۴)

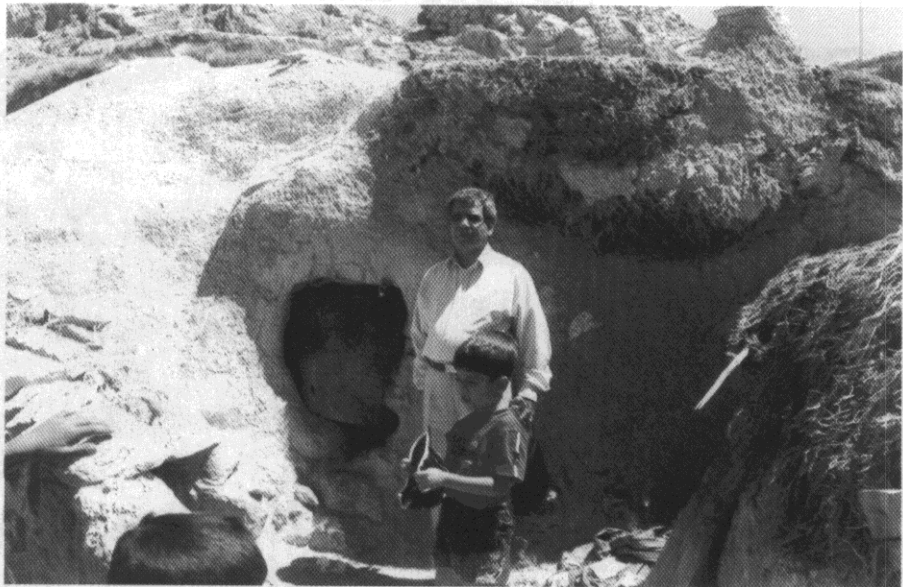
سنت- مدرنیته: خانه‌های عصر نوسنگی، آنتن رله ماهواره‌ای

فقر: مسکن غیراستاندارد، مساکن غیرمنظم، سقف چوبی بدون پرواز چوبی، اتاق‌های بدون پنجره، درهای کوچک، نصف قد انسان معمولی





عکس شماره ۳ نمای کلی از مسکن ماخونیک - شهریور ۱۳۸۴  
ساختمان‌های جدید در گوشه شمال شرقی عکس دیده می‌شود.



عکس شماره ۴ ماخونیک - خانه احمد ماخونیکی  
درب اتاق کمتر از نصف قد انسان معمولی



عکس شماره ۵ ماخونیک - یک زن روستایی  
یک بهاریند برای نگهداری بزغاله‌ها و استراحت آدم‌ها و خشک کردن برخی محصولات تنوری جدیداً ساخته  
شده است (جنوب شرقی عکس)



عکس شماره ۶ محمود ماخونیکی عرض زمین کشاورزی خود را با دستمال نشان می‌دهد.



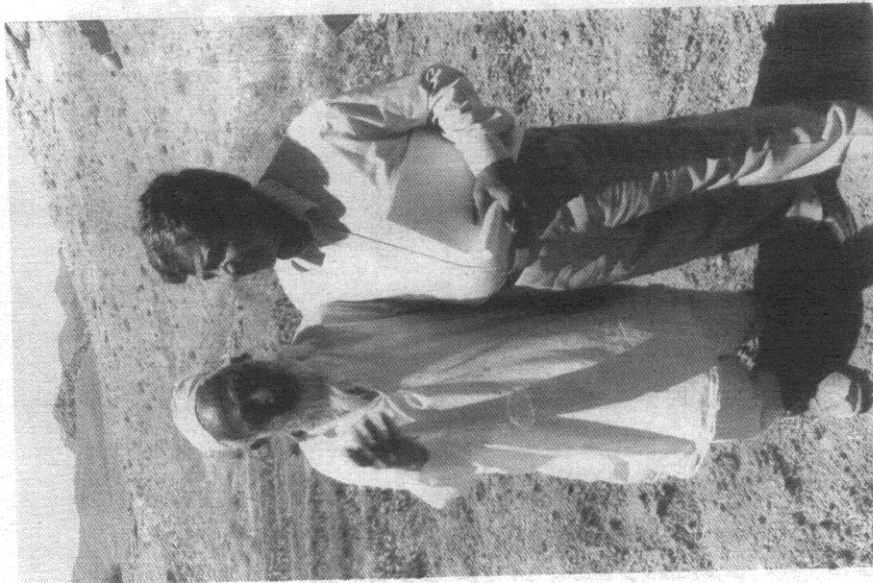
عکس شماره ۷ زمین‌های بسیار کوچک کشاورزی - کشاورزی مینیاتوری  
فاصله سنگ‌ها طول و عرض زمین کشاورزی را مشخص می‌کند.



عکس شماره ۸ ماخونیک - کشاورزی در زمین‌های مینیاتوری  
دکتر پاپلی‌یزدی با کف کفش خود عرض جوی آب را نشان می‌دهد. (عرض جوی آب بین ۱۵ تا ۱۰ سانتی‌متر) زمین‌های مینیاتوری - جوی‌های آب مینیاتوری (فقر)



عکس شماره ۹  
ماخونیک - دکتر پاپلی بزدی در مزرعه چند متر موهی  
محمود ماخونیک - شهریور ۱۳۸۴



عکس شماره ۱۰  
ماخونیک - پیرمرد ماخونیک با دکتر محمدحسین پاپلی بزدی  
از کشاورزی صحبت می کند. (شهریور ۱۳۸۴)

## پی‌نوشت‌ها

۱. از همکاری سرکار خانم دکتر فاطمه وثوقی، مجید لباف خانیکی و مساعدت شرکت آمایش و توسعه شرق تشکر می‌کنم.
۲. توجه شود در ماخونیک لفظ خانه مساوی اتاق است.
۳. فلسفه شکمی را که می‌توان خالی نگه داشت به آن بی‌احترامی می‌شود اگر پر نگه داشته شود در زندگی سنتی شرق دور به خصوص در جامعه روستایی ژاپن وجود داشته است. این فلسفه درست متضاد فلسفه خوردن در آمریکاست که می‌گوید شکمی را که می‌توان پر نگه داشت اگر خالی نگه داشته شود، به آن بی‌احترامی است.

## منابع و مأخذ

۱. آفاقی، آرام؛ جلیلیان، منوچهر؛ قندچی، محمدرضا (بی‌تا)؛ نقشه خاکشناسی، کارتوگرافی شرکت ایران ژئوگراف.
۲. افروغ، عماد (۱۳۷۷)؛ فضا و نابرابری اجتماعی، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
۳. تافلر، الوین (۱۳۷۵)؛ موج سوم، چاپ یازدهم، نشر فاخته.
۴. پاپلی‌یزدی، محمدحسین (زمستان ۱۳۷۰)؛ چوبان، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی شماره ۲۳.
۵. پاپلی‌یزدی، محمدحسین؛ جلالی، عباس (۱۳۷۴)؛ گردو، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی شماره ۳۸.
۶. پاپلی‌یزدی، محمدحسین (۱۳۷۶)؛ طرح ساماندهی فضایی - کابلی سکونتگاه‌های روستایی، بخش سربیشه، کارفرما بنیاد مسکن انقلاب اسلامی - اجرا دانشگاه فردوسی مشهد.
۷. پاپلی‌یزدی، محمدحسین؛ سقایی، مهدی (تابستان و پاییز ۱۳۸۱)؛ سنت، مدرنیته (بازخوانی یک مقاله)، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی شماره ۶۵-۶۶.
۸. سینگر، مایکل، ج، دونالدن، مانس، ترجمه غلامحسین حق‌نیا (۱۳۷۴)؛ خاک شناخت، انتشارات دانشگاه فردوسی.
۹. شکویی، حسین (۱۳۶۴)؛ مکتب‌های جغرافیایی، انتشارات آستان قدس.
۱۰. شکویی، حسین (۱۳۸۲)؛ اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، جلد دوم، فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی، انتشارات گیتاشناسی.
۱۱. لچت جان، ترجمه محسن حکیمی (۱۳۷۷)؛ پنجاه متفکر بزرگ معاصر از ساختارگرایی تا پسامدرنیته، انتشارات خجسته.
۱۲. لنسکی، گرهارد و جین لنسکی، ترجمه ناصر موقیان (۱۳۶۹)؛ سیر جوامع بشری، انتشارات علمی - فرهنگی.
۱۳. بیت، چارلز ادوارد، ترجمه قدرت‌اله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری (۱۳۶۵)؛ سفرنامه خراسان و سیستان، انتشارات یزدان، چاپ اول.